

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو

۰۶ جولای ۲۰۱۲

## سازمان یابی کارگری - از خطر فلاکت تا یک "منتقد" جدید بلشویسم!

(۲)

### خطر فلاکت و فروپاشی اجتماعی

تار و پود جامعه ایران را خطر فلاکت درهم شکسته است. این گزینۀ خبری هنوز برای ترسیم تصویر تار و ادبار شبی که بر کشور ما آوار شده است، کافی نیست. جامعه ایران با شتاب به اعماق دره سیاهی و تباہی سقوط می کند و از نظام و دولت "مهرورز" حاکم کاری ساخته نیست. دولتی که به خود اجازه می دهد حتا برای کراوات پزشکان در محیط بیمارستان خط و نشان بکشد و وارد خصوصی ترین حریم شخصی شهروندان شود و یک ارتش مجهز را برای "مبارزه با بد حجابی" به خیابان ها و بیابان ها گسیل کرده است... دولتی که هر روز از دستگیری یک تیم تروریستی مشابه عبدالملک ریگی بیانیہ می دهد... دولتی که از مرزهای داخلی اش عبور کرده و برای تعین سرنوشت مردم ترکیه و عراق و سوریه و لبنان و بحرین و افغانستان و عربستان و غیره خود را ذی حق می داند... باری چنین دولتی با تمام قدرت واقعی هسته ای و موشکی و پولیسی و نظامی و امنیتی و برج میلادش از تأمین نان شب مردم ناتوان است. فقر و بیکاری و گرانی که صدای همه - حتا مراجع قم - را نیز درآورده، عملاً نظام و دولت را به بن بست کشیده است. دولتی که بی توجه به هشدارهای کارشناسان به چاه صندوق بین المللی پول افتاده؛ حالا به اذعان وزرای اقتصادی اش کنترل خود بر بازار را هم از دست داده است. کسی نمی داند ششصد، هفتصد میلیارد دلار درآمد نفتی ظرف این شش، هفت سال چه شده است اما همه می دانند و می شنوند که روزانه یکی دو خبر فساد و اختلاس میلیاردی از بانک ها و بیمه ها و صدا و سیما بیرون می زند. این که با موشک S300 و تانک و توپ و غنی سازی بیست و دویست درصدی چگونه می شود به شکم های گرسنه نان و شیر و گوشت و مرغ و میوه داد، بر نگارنده دانسته نیست، اما این نکته دانسته است که در غیاب یک آلترناتیو مترقی و منسجم شورش همین گرسنگان به یک فروپاشی اجتماعی تمام عیار خواهد انجامید. این فروپاشی با علانم متعدد در حال شکل بندی است. به چند نمونه اشاره می کنم و برای سلب اتهام رایج "سیاه نمایی" و "تشویش افکار عمومی" و "تبلیغ علیه نظام" رفرنس های خود را حدالمقدور به منابع رسمی دولتی پیوند می زنم. نگفته نگذارم که حتا ارزیابی عجولانه هر یک از این سرفصل ها خود محتاج ده ها مقاله و کتاب مستقل است. و نگفته نگذارم که درباره اشکال اصلی فلاکت (بی کاری، فقر) و دلایل ساختاری آن ها (انباشت سرمایه) پیش از این سخن گفته ایم.

**۱- تن فروشی!** ما پیش از این درباره ارتباط مستقیم روسپی‌گری با فلاکت نوشته‌ایم (بنگرید به مقاله: **بی‌کاری، فقر و روسپی‌گری**. این جا و آن جا). اگر چه آمار تن‌فروشان معلوم نیست، اما شیوع این کثیف‌ترین بردگی مزدی در جامعه ایران به قدری واضح است که هر آدم کور و کوری قادر به دیدن و شنیدن آن است. بنا به شواهد (از جمله مشاهدات مستقیم نگارنده) و ارزیابی‌های غیر رسمی **سن روسپی‌گری به کمتر از ۱۴ سال رسیده است!** در این زمینه گزارش خبرنگار سحام نیوز تحت عنوان "از حمله مردم به خودروی گشت ارشاد تا روایت فساد مأموران نیروهای انتظامی" ([www.sahamnews.net](http://www.sahamnews.net)) خواندنی است. گرچه برای امثال ما که روزان و شبان شاهد چنین صحنه‌هایی هستیم این گزارش تکان دهنده – از فرط مصونیت ما – چندان تکان دهنده نیست! شاید به همین دلیل است که مقامات از مبارزه با رشوت‌خواری پولیس "انتقاد" می‌کنند و آیت‌الله جنتی به صراحت می‌فرمایند: "رشوت‌خواری و رباخواری به صورت علنی و غیر علنی در جامعه بی‌داد می‌کند." [www.fararu.com](http://www.fararu.com)

**در مورد اشاعه روسپی‌گری قانونی و شرعی که تحت عنوان صیغه موقت صورت می‌گیرد می‌توانید به گزارش مندرج در سایت رسمی و دولتی جام جم آن لاین (ارگان خبری صدا و سیما جمهوری اسلامی مراجعه کنید. لینک :**

<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100816004044>

فقط بعد از خواندن مطلب است که می‌توانید عرق شرم بر جبین تان را تا عمق جان احساس کنید و با شاملو زمزمه سر دهید که:

**در برابر کدام حادثه**

**آیا**

**انسان را دیده‌ای**

**با عرق شرم بر جبینش؟**

**۲. اعتیاد به مواد مخدر!** حجت الاسلام محسنی اژه‌ای در نقد شیوع وحشتناک موادمخدر از مدیران وزارت اطلاعات می‌پرسد "ضرر یک ترور بیشتر است یا معضلاتی که از موادمخدر ناشی می‌شود؟ آیا اقدامی که برای جلوگیری از یک ترور انجام می‌دهیم به همان میزان در برخورد با موادمخدر هم اقدام می‌کنند؟" ([www.iusnews.ir](http://www.iusnews.ir)) ایشان البته نمی‌گویند که خود سال‌ها در مصادر مختلف این وزارت‌خانه - از حاکم شرع گرفته تا وزارت - مسؤولیت تمام عیار داشته است و با توجه به توان امنیتی این وزارت‌خانه همه می‌دانند که رصد کردن ورود و خروج یک گونی پیاز برای این "برادران" دشوار نیست، تا چه رسد به کنترل ورود خروارها تن موادمخدر به تهران. او...! از هلمند تا تهران چند پست پولیس و بازرسی وجود دارد؟ (ر.ک به سخنان پیش گفته آیت‌الله جنتی). هر چند در زمینه تعداد معتادان نیز آمار دقیقی موجود نیست و مسؤولان طی بیست، سی سال گذشته کماکان از وجود دو میلیون معتاد سخن گفته‌اند - به مصداق این که "حرف مرد یکی است" - اما آمار نیمه رسمی این رقم واقعی را **از ده تا دوازده میلیون نفر نیز** برآورده است. در همین راستا حمید صارمی (معاون فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه با موادمخدر) مژده فرموده که **"سن اعتیاد از ۲۳ سال به ۱۵ سال تقلیل یافته"** است! در خبرها از وجود ۸ میلیون کودک در دام اعتیاد سخن می‌رود و داریوش اقبالی (خواننده پاپ) - که از سال‌ها پیش فعالیت همه‌جانبه‌ای را در این زمینه از طریق بنیاد آئینه، آغاز کرده و با معتادان محترم وطنی مرتبط است - سن اعتیاد را ۸ سال دانسته است.

**۳. فساد مالی!** با وجودی که رهبری نظام به رسانه‌ها دستور دادند که موضوع فساد مالی را "کش" ندهند اما برگزاری دو دادگاه غیر علنی پای مدیران صغیر و کبیر دولت "پاک دست" را به میان کشیده است. حالا دیگر فساد آقایان رفیق دوست

و شهرام جزایری به عظمت فساد خاوری و آریا و م.ر و ... رنگ باخته است. این‌ها دیگر فساد مالی نیست. اختلاس هم نیست. غارت سرمایه ملی است. "زاغه" های چند میلیون دلاری لندن و تورنتو و لارنکا و دبلیو و استانبول و لس‌آنجلس تا "آلونک" های ۴ میلیارد تومانی شمال تهران احتمالاً از ریزش پول خوردهای این "رانت‌ها" تعبیه شده است. بی‌چاره فواد پسر من که برای امتحانات پایان ترم کارشناسی ارشد علوم سیاسی ناگزیر باید کارتن خوابی پیشه کند. بی‌چاره کلیه فروشان! بی‌چاره همه کارگرانی که دستمزد یکی دو سال به تأخیر افتاده‌شان با یک قلم "ناچیز" از این فسادها قابل پرداخت است! بی‌چاره آن مرد دست و پا شکسته و معلولی که می‌داند همسرش برای نان و قاتق خانواده تن فروشی می‌کند... بی‌چاره آن روسپی فرسوده خیابان جنت آباد که روز به روز بر تعداد رقبای جوان و زیبایش افزوده می‌شود... بی‌چاره آن خرده فروشی که سود یک روز کاسبی با استرس کفاف نشئه گی خود و یک ساندویچ گندیده کالباس و اتاقی ده نفره در ناصر خسرو و شوش را نمی‌دهد... بی‌چاره بیماران سرطانی و ام‌اسی و مغزی و قلبی که در جست و جوی داروهای نایاب مرعوب تحریم و جنگ سرد ایران و غرب شدند... بی‌چاره ماشین‌شویان که پسوند بردگی مزدی‌شان با پول شویان مشترک است... بی‌چاره گربه‌ها و سگ‌های ولگرد تهران که در شب سال نو نیز تکه استخوانی در زباله‌های گرسنگی نیافتند... بی‌چاره آن لوطی دوره‌گردی که دی‌شب عنترش مرد از بس که نای دل‌کی نداشت... ووو بی‌چاره آن دخترکی که با آرزوی دو اتاق خواب در کمک به پدر کارگرش آجر حمل می‌کرد. راستی اسمش چی بود؟

**یگانه! بی‌چاره... چاره؟**

به نوشته سایت تابناک (وابسته به سردار دکتر محسن رضائی) این "مرز پرگهر" طی چهار سال گذشته به طور متوسط سالانه ۱۶ رتبه در خصوص فساد مالی سقوط کرده است و -پیش از آشکار شدن فسادهای کلان دو سال اخیر- در میان ۱۸۰ کشور در رده ۱۴۶ قرار دارد. (www.Tabnak.ir)

**۴. کودکان کار!** بنا به آمار غیر رسمی یک و نیم میلیون کودک ایرانی به جای تحصیل کار می‌کنند. کار برای امرار معاش خود و خانواده! کار برای یک لقمه نان! نان! نان! نانی که از برکت طرح نئولیبرالی هدفمند سازی پارانه‌ها آجر شده است و دکان کاسب‌های مشهور به "نون خشک می‌خریم" را نیز تخته کرده است. ابعاد فاجعه اما به مراتب عمیق‌تر از این‌هاست. کودکان کار ۴۵ درصد بیش از متوسط کشور **ایبز** می‌گیرند. (www.Tabnak.ir)

گذشته از جبر جغرافیائی، "جرم" این کودکان "آقازاده" نبودن است. هیچ کدام از این کودکان تاکنون نام "مبارک" آقازاده‌های آیت‌الله خزعلی (جناب دکتر خزعلی مشتری ثابت VOA و "منتقد اصلاح طلب محافظه‌کار" وضع موجود)، هاشمی رفسنجانی، واعظ طبسی، یزدی، مقتدائی و ناطق نوری را نشنیده‌اند. آنان خلاف آقای مهدی هاشمی رفسنجانی نه فقط تصویر دانشگاه اکسفورد را به خواب هم ندیده‌اند، بلکه اساساً نشانی مدرسه محل خود را نیز نمی‌دانند! آقازاده‌ها در پایتخت‌های اروپائی به کارهای خیریه اشتغال دارند!

**۵. خشونت علیه زنان!** فرمانده نیروی انتظامی از افزایش خشونت در جامعه سخن گفته و از "کاهش آستانه تحمل مردم" یاد کرده است. در همین خبر رقم ناقابل "۵۶۷ هزار نزاع در سال" مطرح شده است. گذشته از این خشونت‌ها (چاقو کشی) و رواج لمپنیسم، خشونت علیه زنان - که دلیل اصلی آن بی‌کاری و فقر است - به شیوه‌های مختلف و به نحو شگفت‌انگیزی افزایش یافته است. دکتر حسین میرمحمد صادقی (استاد دانشگاه و سخن‌گوی سابق قوه قضائیه) می‌گوید "در سه سال اخیر شمار زنانی که در اثر خشونت به قتل رسیده‌اند به شدت افزایش یافته است." (www.dw.de) اشتباه نکنید! این زنان زیر ماشین نرفته‌اند و به تیر غیب گرفتار نشده‌اند. علاوه بر افزایش **قتل‌های ناموسی** و عوارض ناشی از فقر و بی‌کاری (روسپی‌گری، خرده فروشی موادمخدر) **جامعه و دولت مردسالار ایران** اساساً به زنان همچون یک کالای جنسی می‌نگرد و از جنسیتی کردن دانشگاه تا تحدید زنان به دلیل "بدحجابی" انواع و اقسام خشونت و ناامنی جنسی را

علیه زنان رایج کرده است. (در این زمینه بنگرید به این دو مقاله از نگارنده: **ناامنی جنسی و خشونت علیه زنان - سرمایه‌داری مردسالار و زن‌ستیز**). وقتی وزیر مسکن مهر می‌گوید که آشپزخانه به جای اوپن (باز) باید اندرونی باشد تا زنان دیده نشوند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (مهمل)!

**در مورد خشونت علیه زنان و قتل‌های ناموسی** بنگرید به این مقالات:

شهرزاد مجاب ؛ قتل‌های ناموسی : تحلیل مارکسیست - فمینیستی

<http://www.shahrvand.com/archives/20409>

سودابه مهاجر ؛ زن کشی

[http://www.asremaa.com/2011/12/blog-post\\_4012.html](http://www.asremaa.com/2011/12/blog-post_4012.html)

بنفشه کمالی ؛ منشا ستم جنسی بر زنان در ذات نظام سرمایه داری است

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=31690#more-31690>

نسوان مطلقه معلقه

[nesvan.wordpress.com](http://nesvan.wordpress.com)

مینا شهنی ؛ خشونت خانوادگی چهار دیواری اختیاری نیست

<http://www.womensrights.org/HTML-NEW/Nov-2011/111121Khoshhonat.htm>

آزاده دواچی ؛ حجاب اجباری کلیشه‌های جنسی و خشونت علیه زنان

[http://www.facebook.com/note.php?note\\_id=10150388026012356](http://www.facebook.com/note.php?note_id=10150388026012356)

پروین بختیار نژاد ؛ لایه‌های پنهان خشونت علیه زنان

[https://www.facebook.com/note.php?note\\_id=10150429494907356](https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150429494907356)

واضح است که مقالات شهرزاد مجاب و سودابه مهاجر و بنفشه کمالی از دقت علمی و سوسیالیستی بهره برده و قابل تأمل و تقدیر است.

**۶. افسردگی!** جامعه به شدت پولیسی و امنیتی ایران یکی از ناشادترین جوامع مدرن موجود است. جامعه‌ای با شهروندان متمیزه. جامعه‌ای که بورژوازی و خرده بورژوازی مرفهش در خانه بی‌کینی می‌پوشد، ویسکی و آبجو و شراب دست ساز و قاچاق می‌نوشد، سالی یک بار دماغش را عمل می‌کند، مشتری پر و پا قرص سریال‌های تلویزیونی GEM و زمزمه و فارسی وان است و مانند بورژوازی ترکیه در یک خانواده چهار نفره همه دغدغه ممکن، دلار و سکس و "عشق ممنوع" است! برخی از این "هموندان لارج ما" وقتی به خیابان می‌آیند تا حدودی به محدودیت‌ها تمکین می‌کنند! ماجرا اما فراتر از این‌هاست. مردم فرودست نیز از یک سو به دلیل مشکلات فراوان اقتصادی و از سوی دیگر به سبب فشار روزافزون پولیس همه راه‌های حداقلی شاد زیستن را بسته می‌بینند. به گفته نور بالا میانگین افسردگی در ایران از منطقه امرو (مدیترانه شرقی) بیشتر است. میزان **افسردگی در زنان ایرانی سه تا چهار** برابر بیش از حد معمول است.

(www.khabaronline.com)

در جامعه‌ای که تماشای مسابقه فوتبال – آن هم از سینما و با تأخیر – برای زنان ممنوع است، نگفته پیداست چه قدر تلخ و سیاه و غمگین است. در جامعه‌ای که پیش پا افتاده‌ترین نوع موسیقی (سنتی و پاپ) را به دلیل "بد حجابی" بر نمی‌تابند – حالا موسیقی جاز و بلوز و راک اند رول بماند – معلوم است که چه قدر ناشاد است. در جامعه‌ای که نمایش ابزار موسیقی سنتی در تلویزیون ممنوع است معلوم است که چه قدر افسرده است!

۷. **طلاق!** فروپاشی خانواده‌ها به دلیل فقر و بی‌کاری و اعتیاد و غیره وحشت‌ناک است. به گفته عضو گروه مطالعات زنان دانشگاه الزهرا "ایران به رتبه چهارم طلاق در دنیا رسید." (www.shafaf.ir)

۸. **خودکشی!** یک مقام پزشکی قانونی می‌گوید میزان خودکشی در کشور در سال ۸۹ نسبت به سال قبل ۱۷ درصد رشد داشته است. (www.dw.de) غالب این خودکشی‌ها تفاوت زیادی با خودسوزی محمد بو عزیزی تونسی ندارد. این خودکشی‌ها به دلیل بن‌بست فلسفی، نیهیلیسم و به نتیجه نرسیدن فرجام "ترس و لرز" سورن کئیرکه‌گور صورت نمی‌بندد. یاسی اگر هست – که فراوان هست – امیدی اگر به زندگی و آینده و کار و رفاه و مسکن نیست – که نیست، لاجرم تنها راه کوبیدن بر سر و خودکشی است. به قول استاد ما احمد شاملو:

### انباشتن

### آری انباشتن

### که دست تهی را تنها بر سر می‌توان کوفت!

دست‌های تهی ... دست‌هایی که به دلیل **انباشت سرمایه** از زندگی و رفاه و شادی تهی مانده‌اند... باری دست‌های تهی به طرف قرص برنج و DDT و تریاک و غیره می‌روند تا بر ناامیدی ناشی از بی‌کاری و فقر فائق آیند!

۹. **بیماری‌های روانی** در ایران رو به افزایش است. www.Farheekhtegan

۱۰. **سرطان.** رشد سرطان در تهران پزشکان را شوکه کرد (www.Tabnak.ir)

۱۱. **سقوط بهداشت و درمان شهروندان.** یک نمونه از بی‌حقوقی بهداشتی و درمانی را- که مشتی است به نشانه خرواری- سایت اصول‌گرای جهان نیوز (وابسته به زاکانی) چنین تیتز زده است. "**ندان‌هایی که از فقر و نداری کشیده می‌شوند.**" (www.jahannews.com)

باری ادامه این سیاهه (تصادف‌های جاده‌ای، قحطی مواد غذایی، آلودگی هوا، افزایش بیماری‌های عفونی، تبعیدهای اجباری و غیره...) و تداوم نگارش این سیکل معیوب به ذکر مصیبت مانسته است. شاید اگر این فلاکت واقعی در کشورهایی مانند سومالی و اریتره و زامبیا و مشابه حاکم می‌شد **چندان** شگفت‌ناک نبود. اما در کشور ثروتمندی مانند ایران که ظرف سی و دو سال گذشته بیش از هزار میلیارد دلار درآمد نفتی داشته، به هیچ وجه پذیرفته نیست.

موارد پیش گفته که مستقیماً از اوضاع بحران‌زده اقتصادی سیاسی ایران ناشی می‌شود، ربطی به کاپشن و لباس‌های اتو نکشیده و حمام نرفتن احمدی نژاد ندارد. گرچه ظرف هفت سال گذشته (حاکمیت دولت "پاک دست" نهم و دهم) تمام موازین رفاه به نحو عجیبی سقوط کرده است، اما این نیز واقعیتی است که سقوط واقعی اقتصادی - دست‌کم - از کلید خوردن برنامه "**تعدیل اقتصادی**" دولت سازندگی آغاز شده و اینک به مرحله فلاکت رسیده است.

در افزوده: روز دوشنبه ۱۲ تیر [سرطان] ۱۳۹۱ تیتز صفحه نخست چند رسانه وطنی از این قرار بود:

روزنامه ابرار/ دبیر علمی کنگره بین المللی ام اس: طی ده سال آینده در هر خانواده یک نفر مبتلا به ام اس خواهد بود..... ابرار اقتصادی / رشد ۸۱ درصدی قیمت اقلام مواد خوراکی در گزارش بانک مرکزی!!! روزنامه **جمهوری اسلامی** / با احتساب خط فقر ۹۴۶ هزار تومانی ۲۷ میلیون شهر نشین در ایران زیر خط فقر هستند.....

اینک مردم ایران حق دارند که به سادگی بپرسند: این بود آن بهشت موعودی که می‌خواستید برای ما بسازید؟ این است آن بهشت موعودی که مردم کشور‌های همسایه را به الگو برداری از آن فرا می‌خوانید؟

برای این که بدانید فقط در همین سه ماه گذشته چه فلاکت کم ماندنی بر زندگی کارگران و مزدبگیران حاکم شده، کافی ست که افزایش ۱۸ درصدی حداقل دستمزد مصوبه شورای دولتی کار را با رشد ۸۱ درصدی قیمت مواد خوراکی اعلام

شده از سوی بانک مرکزی بسنجید. این ها آمار رسمی نهادها و رسانه های همین دولت "مهرورز" است و هیچ ربطی به "صدام یزید کافر" و "منافقین کور دل" و "استکبار جهانی" ندارد!!

ریشه همه این فلاکت در شیوه تولید سرمایه‌داری است. رکود، بی‌کاری، تورم، رکود تورمی، صنایع ورشکسته، خصوصی سازی همه عرصه‌های اجتماعی از جمله آموزش، بهداشت، درمان، حمل و نقل، انرژی؛ صنایع مولد مواد غذایی (از نان تا شیر) مسکن، پوشاک و کفش؛ و فرسودگی ابزارتولید و ورشکستگی تولید داخلی و واردات سیخ و میخ و سنگ قبر و تسبیح از کشور برادر چین و... همه و همه ناشی از وجود یک بحران کاپیتالیستی عمیق در اقتصاد ایران است. این بحران راحل اقتصادی ندارد!

تضاد منافع میان دو اردوی کار - سرمایه دو شیوه متفاوت و متضاد را در برابر جامعه ایران و هر جامعه بحران زده سرمایه داری قرار داده است. اردوی کار برای حل این بحران از مصادره کل ثروت بورژوازی ایران به نفع کارگران و زحمت‌کشان دفاع می‌کند و اردوی سرمایه برای برون‌رفت از این بحران به روش‌های جدیدی برای انباشت موفق سرمایه فکر می‌کند.

تقلیل درآمدهای نفتی ایران، فشارهای فزاینده ناشی از تحریم، گسترش دامنه جنگ سرد میان ایران و امریکا و اتحادیه اروپا، شکست هژمونی منطقه‌ای ایران، نیاز حیاتی به سرمایه‌ای هنگفت (بالغ بر چهارصد میلیارد دلار) فقط برای تعمیر و نوسازی صنعت نفت و بازگشت به عسلویه سال ۸۰ و... شکست از پیش مشخص طرح‌های کاغذی مانند ایجاد دو نیم میلیون شغل و غیره امکان توفیق راحل کاپیتالیستی برای خروج از بحران اقتصادی و به تبع آن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری را ناممکن ساخته است. عقب‌نشینی هسته‌ای و تعدیل سیاست تهاجمی خارجی به منظور ادغام در سرمایه‌داری جهانی (غرب) نیز پاسخ فوری نخواهد داد. در مقابل راه کار اردوی کار تعرض به بورژوازی و فراتر رفتن از مطالباتی همچون دستمزدهای معوقه و اخراج و قراردادهای سفید و بیمه بی‌کاری است. واضح است که دستیابی به همه این مؤلفه‌ها برای کارگران - از طریق مبارزه طبقاتی - یک گام به پیش است. اما این نیز واقعیت است که با کاهش ۳۰ درصدی تولید و بهای نفت و تقلیل درآمدهای ارزی دولت، هیچ کدام از این رفرم‌ها در آینده‌ای نزدیک و قابل پیش‌بینی ممکن نیست.

اردوی کار باید خود را برای روزهای به شدت دشوار آینده آماده کند. این آمادگی فقط از طریق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، گسترش فعالیت‌های معطوف به سازمان‌یابی و سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگری ممکن و تسهیل خواهد شد. درس مهمی که از توقف (موقت؟) انقلاب‌های عربی و عروج جریان‌های ارتجاعی می‌توان آموخت این است که شورش گرسنگان الزام نمی‌تواند به یک انقلاب اجتماعی و تغییر بنیادین منجر شود. اوضاع اقتصادی تونس بن علی و لیبیای قذافی و مصر حسنی مبارک از ایران کنونی وخیم‌تر نبود. با این همه گرسنگان بر وضع موجود شوریدند و نتیجه تاکنونی‌اش شده است اسلام نئولیبرال مدل ترکیه! در غیاب سازمان‌های کارگری نیرومند و توده‌ای و با اتکاء به چند محفل و "روشن فکر" مدعی باید به راشد غنوشی و محمد موری و در نهایت محمد خاتمی و بنی صدر بسنده کرد! بلشویک‌ها فقط در یک پروسه مبتنی بر مبارزات توده‌ای و کارگری و متکی بر یک سازمان‌لبنی از بورژوازی روسیه خلع ید سیاسی کردند.

این بحث را با طرح چند نقد ممتاز به سازمان‌یابی لبنینی ادامه خواهیم داد...

بعد از تحریر

با پوزش فراوان از اسپار تاکيست‌های المانی و سوسياليست‌های هالندی و ... همه منتقدان چپ بلشويسم، و با پوزش از جريان کمونيسم شورائی و ساير مخالفان سازمان‌یابی لنینی و با عرض معذرت به بزرگان عزيزی همچون رزا لوکزامبورگ و لیبکنیخ تا پانه‌کوک و برنشتاین و کائوتسکی و پل ماتیک و بدون آن که **مطلقاً** قیاسی در کار باشد به این دو افاضه اخير جناب آقای دکتر محمدرضا رحیمی نیز اشارتی می‌کنیم. ایشان به تازگی در "تعرض" به دولت جنایت کار اسرائیل به نکته "شیرینی" هم اشاره فرموده‌اند و آن این که "یهودیان آغازگر انقلاب روسیه بودند و بر اساس تحقیقات یک نفر از کشته شدگان نیز یهودی نبوده است." (تأکید از من است: [www.irna.ir](http://www.irna.ir))

اولاً جهات استحضار جناب دکتر معاون اول عرض می‌کنیم که انقلاب اکتوبر خلاف تمام انقلاب‌های ساختاری با کم‌ترین تلفات ممکن به پیروزی رسید! ۱۶ یا حداکثر ۲۰ کشته! ساير کشته‌شدگان انقلاب به جنگ‌های امپریالیستی و توطئه‌های ضد انقلاب داخلی مربوط می‌شود و در زیست نامه جان دادگان راه سوسيالیسم، مذهب افراد- به فرض این که مذهبی هم بوده باشند- نامعلوم است! آقا جان! جناب دکتر! باور بفرمائید که اگر این افاضات شما (درباره کتاب تلمود و غیره) بهانه‌ای به دست صهیونیست‌ها و لابی ایپک می‌دهد، در مقابل کشف تاریخی شما ("بر اساس تحقیقات؟؟") بی‌مزه‌تر از آن است که حتا به شکل لطیفه نیز لبی را به خنده بگشاید.

دست بردارید آقا! مگر نخواندید که گرفتاری‌های مردم ایران یکی دو تا نیست.

۲. در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اکتوبر لنین نوشت: "روسیه در آستانه خطر فلاکت قرار گرفته است..." آن خطر فلاکت بعد از انقلاب ناشی از تهاجم سفیدها، اختلال موژیک‌ها، رشد نامتوازن شهر و روستا، حمله امپریالیست‌ها، کمونیسم جنگی و غیره بود. با این حال و با وجود همه نقدهائی که به سیاست‌گذاری‌های غلط - و گاه فاجعه‌آمیز - دولت استالین وارد است، اما سی سال بعد از انقلاب اکتبر و با وجود بسیج امپریالیسم و فاشیسم جهانی برای شکست انقلاب، مردم شوروی غم نان و کار و مسکن و بهداشت و درمان و حمل و نقل و آموزش و به طور کلی رفاه نداشتند! و جا دارد که جمله بدیهی و معروفم را تکرار کنم. **هیچ استقلال سیاسی بدون عزت و اعتلای اقتصادی فرودستان امکان‌پذیر نیست!**

۳. می‌گویند برخی مانند هادی خرسندی دیگران را می‌خندانند و برخی دیگران را به خود می‌خندانند. در روزگاری که فقر و گرسنگی و گرانی و ... "تبسم را بر لبان" مردم تهی‌دست ایران جراحی کرده است، نه جوک‌های هادی و نه ملاحظات آن روحانی ارومیه‌ئی کسی را نمی‌خنداند! چه رسد به "تحقیقات" جناب دکتر معاون اول در مورد بلشويسم!!